Archive of SID

تاریخ وصول:۱۳۸۸/۲/۲۸
تاریخ پذیرش:۱۳۸۸/۵/۲۲

بازشناسی قواعد حقوقی و اخلاقی حاکم بر مقدار مهریه

دکتر امان الله علیمرادی *

چکیده:

یکی از نهادهای حقوقی پذیرفته‌شده در شریعت اسلام «مهریه» در نکاح دائم است. از موضوعات مربوط به«مهریه» مقدار آن است. امروزه افزایش بی‌رویه میزان مهریه و احیاناً دورشدن از ماهیت و حکمت وضع و قانونگذاری‌آن، مایه نگرانی است. بازشناسی‌الگوی شرعی مقدار مهریه و قواعد حقوقی و اخلاقی حاکم بر آن می‌تواند در اصلاح این امر مؤثر واقع گردد.

به‌نظر می‌رسد در شریعت اسلام مقدار مهریه مورد تأکید نیست و دخالت در آن لازم نباشد و نیز تعیین محدوده برای آن مطلوب و هماهنگ با مصلحت نمی‌باشد. و حتی برفرض وجود مصلحت چه‌بسا بتوان ادعا نمود این امر عملی نباشد. از این‌رو اقدام قانونی الزام‌آور برای تقدیر مهریه، سزاوار و مؤثر نخواهد بود و به نقض غرض می‌انجامد. نگارنده در مقام راهکار ایجابی معتقد است از یک سو راه چاره برای دور نشدن از ماهیت مهریه و برخورداری از کارکرد مطلوب این نهاد مشروع، توجه به قواعد اخلاقی مربوط به مهریه می‌باشد. از سویی دیگر اصلاح دیدگاه ها نسبت به نهاد ازدواج و اهداف آن برای کاهش مقدار مهریه نقشی بنیادین دارد.

کلید واژه‌ها: مقدارمهریه،مهرالسنه،استحباب تقلیل‌مهریه، قواعد حقوقی، اصول اخلاقی

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت
Alimoradi479@yahoo.com

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

بی‌تردید از منظر شریعت اسلام، مهریه نقشی مفید برای تحقق اهداف خانواده به‌ویژه استحکام آن ایفا می‌کند. مهر سنگین روابط مالی و گاه غیرمالی خانواده را با مشکل مواجه می‌سازد، رغبت جوانان به ازدواج را کم می‌کند و این امر مفاسد زیادی را باعث است. برای حل این مشکل، بررسی فقهی،حقوقی«تعیین الگوی مقدار مهریه» ضروری است. به این منظور شایسته است اصول حقوقی و اخلاقی حاکم بر مقدار مهریه بازشناسی شود تا با اعمال آن بتوان در حل مشکل افزایش بی‌رویه مهریه قدمی برداشت.

درباب میزان مهریه سؤالاتی به ذهن می‌رسد که پاسخ به آنها ما را در فهم و شناخت قواعد حقوقی میزان مهریه کمک می‌کند سؤالاتی از قبیل: آیا در شریعت اسلام تعیین میزان مهریه بالأخص در جانب کثرت آن تنها منوط به تراضی دو طرف است؟یا این‌که دین اسلام در قالب فقه اجتماعی خود به این نهاد مدنی توجه نموده است به‌گونه‌ای که حتی در تعیین میزان و تحدید مصداقی آن به ارائه نظر پرداخته است؟ بر این فرض که تحدید کرده است، میزان آن چه‌قدر است؟ تا خانواده‌ها از تعیین بیش از آن منع شوند.

راجع به قواعد اخلاقی نیز پرسش‌هایی وجود دارد. سؤالاتی از قبیل: با نگاهی اخلاقی مسئله مقدار مهریه چه وضعی دارد؟ آیا کثرت آن مورد سفارش است یا قلت آن؟ آیا تقلیل مهریه فضیلت و کثرت آن ضدّ ارزش است یا این‌که چنین امری ثایت نیست؟ برفرض ثبوت استحباب در جانب قلت یا غیر آن مقدار آن چقدر است؟ پاسخ این پرسش‌ها را اگرچه باید در قرآن و سنت معصومین(ع) جست و جو کرد. لیکن تحقیقات فقیهان در این خصوص درخور توجه است لذا با عنایت و استقصاء اقوال فقهاء، مسئله پیگیری شده است.

به‌هرحال در نوشتار حاضر با تعمق در آیات و روایات سعی بر آن است بحث با دو محور«قواعد حقوقی تعیین مقدار مهریه» و «اصول اخلاقی حاکم بر مقدار مهریه» به ضمیمه «اصلاح انگیزه های افزایش میزان مهر» دنبال شود. امید است در معرفی الگوی شرعی مقدار مهریه و کاهش مقدار آن مؤثر افتد.

www.SID.ir

Archive of SID

اصل بحث

محور اول : قواعد حقوقی مقدار مهریه

برای شناسایی این قواعد حقوقی به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود: چه قواعد حقوقی بر مقدار مهریه حاکم است؟ آیا در شرع به نحو الزام‌آور برای مهر اندازه‌ای مقرر شده است؟ آیا قرار دادن مهریه سنگین مجاز است؟ یا این‌که اگر میزانی تعیین نشده معیار در این مورد چیست؟ آیا به عرف سپرده شده است یا به توافق دو طرف؟ به این منظور لازم است مقتضای آیات و روایات مربوط به بحث معلوم شود. قبل از ذکر و تحلیل آیات و روایات، کلام فقهاء در این باب جالب توجه است. در مسئله میزان مهریه دو نظریه در کلام فقهاء استقصاء شده است یکی منتسب به مشهور ایشان است و دیگری به نوادری از فقیهان منسوب است.

کلام فقهاء

راجع به اندازه مهر در فقه نظریه مشهور این است که تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است و مقید به حد و قیدی جز اراده طرفین نیست. میزان مهر از حیث حد اقل هیچ محدودیتی ندارد و تنها لازم است آن‌چه که مهر قرار داده می‌شود مالیت داشته باشد و شرعاً بتواند به ملکیت مسلمان درآید و در جانب زیادی هم نامحدود است.

در مقابل مشهور احتمال جواز تحدید مهریه هم وجود دارد. این احتمال در کلام فقها در حد یک نظریه سابقه دارد. مرحوم سیّد مرتضی با نامحدودی مهریه به صراحت مخالفت کرده است. به عقیده وی از اختصاصات امامیّه است که بیش از مهرالسنه (یعنی پانصد درهم خوب به قیمت پنجاه دینار) مهر جایز نیست و اگر بیش از مهرالسنّه قرار دهند به مهرالسنه بر می‌گردد. سیّد مرتضی در انتصار در مسئله ۱۶۴ آورده است: و ممّا انفردت به الامامیّه أنّه لایتجاوز بالمهر خمس مأة درهم جیاداً قیمتها خمسون دیناراً فمازاد علی ذلک ردّ الی هذه السنهٔ و باقی الفقهاء یخالفون فی ذلک.... (علم الهدی،انتصار، ۲۹۲)

احتمال دارد کلام صدوق در مقنع هم موافق سید مرتضی باشند؛ ولی این احتمال ثابت نیست و ظاهر کلام ایشان در حد استحباب است نه مخالفت با بیش از مهرالسنه. ایشان گفته‌اند :

www.SID.ir

Archive of SID

«و إذا تزوّجت فانظر أن لا یجوز مهرها مهر السّنّة، و هی خمسمائة درهم، فعلی هذا تـزوّج رسـول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلّم نساءه، و علیه زوّج بناته .» (صدوق، المقنع، ۳۰۳) ملاحظه می‌شـود از این عبارت بیش از استحباب بدست نمی‌آید. در کتاب «من لا یحضره الفقیه» همـین مطلـب را روایت کرده است: « وَ السُّنَّةُ الْمُحَمَّدِيَّةُ فِي الصَّدَاقِ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ فَمَـنْ زَادَ عَلَـى الـسُّنَّةِ رُدَّ إِلَـى السُّنَّةِ ....» (صدوق، من لا یحضره الفقیه،۳ ،۴۰۰) ولی واضح است کـه نقـل روایـت را نمـی‌تـوان دلیل گزینش آن به‌عنوان نظریه نقل کننده دانست. آری ظاهر کلام ایشان در«الهدایـة» بـر عـدم جواز است که گفته‌اند: «و مهر السنة خمـسمائة درهـم، فمـن زاد علـی الـسنة رد إلـی الـسنة....» (صدوق،الهدایة فی الأصول و الفروع،۱ ،۲۵۹)

این قول به ابن جنید هم نسبت داده شده است و وجه این نسبت نقل روایت مفضّل بن عمـر به عنوان دلیل بر این قول توسط ایشان است. (الطبرسی،مختلف الشیعه،۷،۱۴۶) چنان‌که گفته شـد پرواضح است، نقل روایت نشانه گزینش آن به عنوان نظریه نیست. حاصل این‌کـه در کـلام فقهـا احتمال جواز تحدید مهریه در حد یک نظر مخالف مـشهور مطـرح اسـت و بـه صـراحت بـه سـیّد مرتضی منسوب و در ظاهر به صدوق در کتاب«الهدایة» قابل انتساب مـی‌باشـد. راجـع بـه قواعـد اخلاقی حاکم بر مقدار مهریه هم بحث‌های فقهی شده که در متن بحث خواهد آمد.

مقتضای آیات

مقتضای اطلاق و عمومات آیات درباره مقـدار مهریـه چیـست؟ دربـاره مقـدار مهریـه، آیـات اطلاق دارند. در آیات به‌طور مطلق آمده است: مهریه زنان را بپردازید و حـد و قیـدی ذکـر نـشده است. چه بسا از اطلاق استفاده شود: با تعیین نکردن مقدار مهریه اراده دو طرف را در تعیین مقـدار آن آزاد گذاشته و به تراضی آنها واگذار نموده است. از جمله آیه:«وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً فَـإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً.» (نساء، ۴) اطلاق دارد. یعنـی: و مَهـر زنـان را بـه صورت بدهی [یا هدیه] به آنان بپردازید؛ ولی اگر آن‌ها چیزی از آن را با رضـایتِ خـاطر بـه شـما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید.

این آیه در مقام بیان وجوب پرداخت مهریه نسبت به تعیین مقدار و بیـان کـم یـا زیـادی آن اطلاق دارد. در مقام استفاده و استنباط حکم شرعی از اطلاق، باید دیگر آیات و روایات را ملاحظه

www.SID.ir

Archive of SID

کرد که قیدی وارد شده تا اطلاق را محدود کند یا نه؟ اگر چنین دلیلی بدست آمد اطلاق تقیید می‌گردد؛ وگرنه اطلاق قابل استناد می‌شود و به نبودن اندازه معین برای مهریه حکم می‌شود.

راجع به تعیین مقدار مهریه، نه تنها در آیات دیگر قیدی وارد نشده است؛ بلکه بعضی آیات به نحوی بر محدود نبودن آن دلالت می‌کند، از جمله آیه:«وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَکانَ زَوْجٍ وَ آتَیْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَیْئاً أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً * وَ کَیْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضی بَعْضُکُمْ إِلی بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْکُمْ مِیثاقاً غَلِیظاً.» (نساء،۲۰و ۲۱) یعنی: و اگر تصمیم گرفتید که همسری به جای همسر خود برگزینید و مال فراوانی [به صورت مَهر] به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای پس گرفتنِ مهر زنان، به تهمت و گناه آشکار متوسّل می‌شوید؟! و چگونه آن را بازپس می‌گیرید؛ در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید و آنان از شما پیمان محکمی گرفته‌اند؟!

در معنای« قنطار» آمده است: از ماده قنطرۀ به معنی پل است از آنجا که پل بزرگ است مال عظیم را هم قنطار می‌گویند. بعضی برای آن اندازه معین کرده‌اند به اندازه پوست گاو پر از طلا و نیز به اندازه دیه انسان ذکر کرده‌اند . بعضی آن را هشتاد هزار درهم دانسته‌اند . بعضی هزار و دویست مثقال طلا و یا هزار دینار گفته‌اند. (الطبرسی،مجمع البیان،۳ ،۴۸ و فیروز آبادی،قاموس المحیط،۲ / ۱۲۲، ماده القنطره و زبده البیان فی احکام القرآن، ۵۳۱) از مجموع این اقوال استفاده می‌شود که معنای« قنطار» مال فراوان است.

نحوه دلالت: سخن خدای تعالی:«و آتیتم احداهنّ قنطاراً» (نساء،۲۰) ظاهر در این است که مهریّه زن قنطار باشد. خدای تعالی مردان را به‌هنگام تصمیم برگزیدن همسر دیگری به جای همسر خود، از پس گرفتن قنطار که به صورت مَهر به زنان پرداخته‌اند نهی کرده است. آیه اجمالاً دلالت دارد: مهریّه قرار دادن یک قنطار یعنی مال فراوان مورد تأیید و امضاء است و تلویحاً استفاده می‌شود که دادن مهریه‌ی بالا به زن مجاز است. البته نه این‌که زیادی آن تشویق باشد؛ بلکه بر فرض این‌که مال فراوان مهریّه قرار داده شد، تأکید بر پس نگرفتن آن است.

قابل ذکر است، دلالت آیه بر محدود نبودن میزان مهریه میان متشرعه مرسوم بوده و قول خلاف آن با مخالفت مسلمین مواجه می‌شده است. در دوران خلافت عمر، روزی وی بر منبر رفته

www.SID.ir

Archive of SID

و زبان به انتقاد از افزایش مهریه گشود؛ زنی از میان جمعیت برخاست و گفت: مردم را نهی کردید از این‌که بیش از چهل اوقیه، مهریه قرار دهند؟ گفت: آری. زن گفت: آیا نشنیدی که خداوند در قرآن چه نازل فرموده است؟ گفت: کدام است؟ پس گفت: آیا نشنیدی که فرمود: «و آتیتم احداهنّ قنطاراً». (نساء،۲۰) عمر گفت: زنی به واقع مطلب رسید اما مردی نه. (بی‌نا،الدر المنثور،۲ ، ۱۳۳) به‌این ترتیب سخن‌عمر را رد کرد. پس وی از رأی‌خویش بازگشت و بدون‌نتیجه از منبر پایین آمد.

برخی مفسرین دلالت آیه را بر جواز مطالبه مهریه زیاد مورد تردید قرار داده‌اند؛ چراکه شرط قرار دادن یک چیز برای چیز دیگر بر ممکن بودن شرط دلالت ندارد.(الرازی، تفسیر الکبیر، ذیل آیه مورد بحث) و آیه به صورت گزاره‌ای شرطی گفته است: اگر تصمیم گرفتید که همسری به جای همسر خود برگزینید و مال فراوانی به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید؛ این بیان نمی‌رساند که مهریه دادن مال فراوان مورد تأیید است. ولی ملاحظه می‌شود: تردید برخی مفسرین در حد یک احتمال ذهنی و غیر متعارف است، نه بیشتر. چنین تردیدهایی دلالت آیه را که بر متفاهم عرفی استوار است، مخدوش نمی‌سازد. بنابراین دلالت تلویحی آیه بر جواز مهریه بالا مسلم و تردید ناپذیر است. البته به وضوح از ملاحظه آیات فهمیده می‌شود: مقدار مهریه مورد تأکید نیست، بلکه تأکید روی دادن مهریه مقرر به زن است.

بنابرآن‌چه گذشت، قواعد حقوقی حاصل از آیات که لازم است قانون‌گذاری مقدار مهریه بر مدار آن باشد، از این قرار است:

۱- مهریه اندازه‌ی معینی ندارد.

۲- قرار دادن مال فراوان به‌عنوان مهریه ممنوع نیست.

۳- مقدار مهریه مورد تأکید نمی‌باشد.

این بود مقتضای آیات اما مقتضای روایات؛

مقتضای روایات

قواعد حقوقی مهریه به مقتضای روایات چیست؟

راجع به تعیین اندازه مهر روایات قابل استناد چند دسته هستند:

www.SID.ir

Archive of SID

دسته اول) در باب دوازده سه روایت است که تصریح دارد: اگر عقد بدون مهر بود و دخول صورت گرفت مهرالمثل ثابت است. از باب نمونه یک حدیث ذکر می‌شود: عن الحلبی قال: سألته عن الرجل یتزوّج امرأة فدخل بهاولم یفرض لها مهراً ثم طلّقها فقال لها مهر مثل مهور نساءها و یُمتّعها (ح ۱، باب ۱۲ از ابواب مهور) از نظر سند حدیث مستند است زیرا حلبی از غیر امام سؤال نمی‌کند. معنای آن این است بر فرض که دخول نباشد، هدیه دهد و اگر دخول شود مهرالمثل دهد. حدیث دوّم و سوّم هم با همین معنا است.

از این دسته روایات استفاده می‌شود: مقدار مهریه امری عرفی است و شرع دخالت الزام‌آور ندارد.

دسته دوم) یک دسته روایاتی است که دلالت دارد سنگین بودن مهر امری نامطلوب و مکروه، ناپسند است.(حرعاملی،وسائل الشیعه، ۲۰ باب استحباب تخفیف مونه التزویج و تقلیل المهر،۱۱۱) به دلالت التزامی از آنها استفاده می‌شود که در مهرحد خاصی مد نظر نبوده؛ آنچه اهمیت دارد کمی مهر است. اگر مهر اندازه مقرر شرعی داشت و زیادی آن جایز نبود، توصیه به تقلیل مهر مورد نداشت.

از این دسته روایات تلویحا قواعد حقوقی زیر استفاده می‌شود:

۱- برای مهر اندازه‌ای تعیین نشده است.

۲- قرار دادن مال فراوان به عنوان مهریه به زن مجاز است.

دسته سوم) روایاتی است که تصریح دارد که قرار دادن مهر زیاد برای مثال بیست‌هزار جائز است. صحیح الوشّاء از امام رضا علیه السلام، قال: سمعته یقول:«لو أنّ رجلا تزوّج امرأة و جعل مهرها عشرین ألفا، و جعل لأبیها عشرة آلاف، کان المهر جائزا، و الذی جعله لأبیها فاسدا»(کلینی،کافی، ۵ / ۳۸۴ / ح۱؛شیخ طوسی،تهذیب،۷/ ۳۶۱ ح ۱۴۶۵،شیخ طوسی، استبصار،۳ / ۲۲۴ / ح۸۱۱) یعنی اگر مردی با زنی ازدواج کرد و مهر او را بیست هزار قرار داد و برای پدرش ده هزار قرار داد، مهرجائز و آن‌چه برای پدرش قرار داده فاسد است.

به صراحت از این روایت قاعده زیر استفاده می‌شود: قرار دادن مهر زیاد جائز است.

www.SID.ir

Archive of SID

دسته چهارم) روایاتی فراوانی آمده است که صداق، فقط به آن‌چه دو طرف بر آن تراضی دارند تحدید شده و سقف یا کفی برای آن ذکر نشده است و از این جهت اطلاق دارند.

۱- صحیح الکنانی" سألت عن المهر ما هو ؟ فقال : ما تراضی علیه الناس " (حرعاملی، الوسائل، باب۱ از أبواب مهور حدیث ۱) یعنی: درپاسخ این سؤال که مهر چیست؟ فرمود: آن‌چه مردم بر آن تراضی کردند.

۲- صحیح زرارة از أبی جعفر علیه السلام "الصداق کل شئ یتراضی علیه الناس قل أو کثر" (الوسائل باب۱ از أبواب مهور حدیث ۶) یعنی: صداق هر چیزی مردم بر آن تراضی قلیل باشد یا کثیر.

۳- همچنین صحیح فضیل ازهمان امام علیه السلام"الصداق ما تراضی علیه الناس من قلیل أو کثیر فهو الصداق" (الوسائل باب۱ از أبواب مهور حدیث ۳) یعنی:صداق هرچیزی مردم برآن تراضی قلیل باشد یا کثیر.

۴- صحیح دیگر از أبی‌عبدالله علیه السلام" سألته عن المهر، فقال:هو ما تراضی علیه الناس أو اثنتا عشرة أوقیة و نش أو خمسمائة درهم"(الوسائل باب۱ از أبواب مهور حدیث۴) یعنی: در پاسخ این سؤال که مهرچیست؟ فرمود: آن‌چه مردم بر آن تراضی کردند، یا دوازده و نیم أوقیة یا پانصد درهم مهر است.

از این دسته روایات به صراحت قواعد حقوقی زیر استفاده می‌شود:

۱- برای مهر اندازه‌ای تعیین نشده است.

۲- قرار دادن مال فراوان به‌عنوان مهریه به زن مجاز است.

۳- معیار در تعیین مقدار صداق تراضی دو طرف است.

دسته پنجم) روایاتی که تأکید می‌کند سنّت پیامبر پانصد درهم بوده است و تعیین بیش از این مقدار را منع کرده است. (ح۱۴، باب ۸، از ابواب مهور) این روایت از نظر دلالت و سند مخدوش است و بر فرض تسلیم نمی‌تواند در مقابل آیه قرآن و آن همه روایت که مشهور به آن عمل کرده‌اند، ایستادگی کند پس نمی‌توان به‌آن عمل کرد. حال باید احتمال جواز تحدید مهریه بررسی شود.

www.SID.ir

Archive of SID

بررسی احتمال جواز تحدید مهریه

در کلام فقها احتمال جواز تحدید مهریه در حد یک نظریه سابقه دارد. عمده ادلـه ایـن قـول است که باید بررسی شود.

ارزیابی ادله جواز تحدید مهریه

سه دلیل برای جواز تحدید مهریه قابل ذکر اسـت. دو دلیـل (اجمـاع و قـدر متـیقّن) را سـید مرتضی در عبارت: «و الحجة بعد إجماع الطائفة، أن قولنا: «مهر» يتبعه أحكام شرعية، و قد أجمعنا على أن الأحكام الشرعية تتبع ما قلنا به إذا وقع العقد عليه، و ما زاد عليه لا إجماع على أنـه يكـون مهرا، و لا دليل شرعيا، فيجب نفى الزيادة.» (علم الهدی،انتصار، ۲۹۲) بیان کرده‌اند. علاوه بر ایـن، روایت مفضّل بن عمر هم قابل ذکر است که روی هـم سـه دلیـل مـی‌شـود، و هـر سـه ارزیـابی می‌شوند.

۱- اجماع: با این‌که مرحوم سیّد در این قول تنهاست ولی ادّعای اجماع می‌کند. جـواب: اگـر اجماع برخلاف نباشد اجماع بر وفاق نیست. اما سؤال این است: چرا سید ادّعای اجمـاع مـی‌کنـد؟ شاید از قبیل اجماع بر قاعده باشد، به این معنی است که‌کبری، یک قاعده مسلّم است ولی صغری را شخص مدّعی درست کرده و چون کبری مسلّم بـوده روی نتیجـه ادّعـای اجمـاع مـی‌کنـد؛ در حالی‌که فقط کبری مسلّم و اجماعی بوده اسـت. تـصوّر ایـن اسـت کـه ایـشان اصـالة الفـساد در معاملات را یک قاعده اجماعی گرفته و مصداق آن را هم خودشان درست کرده‌اند که در باب مهر دلیلی بر زائد بر مهر السنّة وجود ندارد و نتیجه گرفته‌اند که زائد بر مهرالسنه باطـل اسـت و بـر آن ادّعای اجماع کرده است. حال آن‌که صغری باطل است و دلیل بر زائد بـر مهـر الـسنّة وجـود دارد. پس ادّعای اجماع سیّد درست نیست.

۲- اخذ قدر متیقّن: از طرفی قدر متیقّن مهریه، مهر السنّة اسـت و از طـرف دیگـر اصـل بـر فساد مهریّه زائد است؛ چرا که اصل در باب معاملات بر فساد است. پس هرچه بیش از مهر الـسنّه باشد فاسد است.

www.SID.ir

Archive of SID

توضیح: مهر أحکام شرعی دارد و أحکام شرعی مهر تابع مهری است کـه دلیـل دارد و قـدر متیقّن دارای دلیل، مهر السنّهٔ است که عقد بر آن واقع شود. و دلیل آن اجماع است؛ اما بر ایـن‌کـه زائد بر مهرالسنّهٔ مهر باشد نه اجماعی است و نه دلیل شرعی. پس مهریّه زائد نفی می‌شود. جـواب زائد بر مهرالسنهٔ مشکوک نیست، چون هم آیات قرآن و هم روایات متعدّد صحیح دلالت دارد کـه مهر زائد بر مهرالسّنهٔ جایز است و جای شک نیست. وقتی شک نباشد صغرایی نیـست تـا کبـرای مسلّم در آن جاری گردد.

۳- روایت مفضّل بن عمر: به اسناد شیخ طوسی از محمد بن أحمد بـن یحیـی از محمـد بـن الحسین از محمد بن سنان از مفضّل بن عمر قال:« دخلت علی أبی عبدالله (علیه السلام) فقلـت له أخبرنی عن مهر المرأة الذی لایجوز للمؤمنین أن یجوزوه قال فقال: السنّهٔ المحمدّیهٔ (صلی الله علیه وآله) خمس مأهٔ درهم فمن زاد علی ذلک ردّ الی السّنهٔ و لاشیء علیه أکثر من الخمـس مـأهٔ درهم ....» یعنی بر أبی عبدالله (علیه السلام) وارد شدم و گفتم از مهر که برای مـؤمنین تجـاوز از آن جایز نیست خبر ده. گفت: سنّت محمدّی (صلی الله علیه وآله) پانصد درهم است و زائـد بـر آن به مهرالسّنهٔ ردّ می‌شود و چیزی بیش از پانصد درهم بر او نیـست. روایـت تـا اینجـا مطـابق نظـر سیدمرتضی است ولی در ادامه حکمی را بیان می‌کند که کسی با آن موافقـت نکـرده اسـت و آن این‌که اگر یک درهم از مهر را داد و بعد دخول حاصل شد بقیّه مهر از بین مـی‌رود. ادامـه روایـت این است:«فإن أعطاها من الخمس مأهٔ درهم درهماً أو أکثر من ذلک ثمّ دخل بها فلاشـیء علیـه قال: قلت: فإن طلّقها بعد ما دخل بها قال: لاشیء لها إنّما کان شرطها خمس مأهٔ درهـم فلّمـا أن دخل بها قبل أن تستوفی صداقها هدم الصداق فلا شیء لها إنّما لها ما أخذت من قبـل أن یـدخل بها فإذا طلبت بعد ذلک فی حیاهٔ منه أو بعد موته فلاشیء لها.» (ح ۱۴، باب ۸، از ابواب مهور)

جواب: این روایت از نظر سند و دلالت اشکال دارد. از نظر سند: مرحـوم شـهید ثـانی کـه از نقّادان اسناد است می‌فرماید این سند در دو جا مشکل دارد که یکی «مفضّل بن عمـر» و دیگـری «محمد بن‌سنان» است. (شهید ثانی،مسالک، ۸، ۱۶۶ – ۱۶۸) به‌علاوه بر فرض که سـند صـحیح باشد؛ این روایت مورد اعراض اصحاب است. پس سند از دو جهت: هم از نظر رجال و هم از نظـر اعراض مشهور، قابل اشکال است.

www.SID.ir

Archive of SID

از نظر دلالت: صدر روایت خوب است و بر مطلوب دلالت دارد ولی ذیل حدیث سخنی است که قابل عمل نیست. اگر گفته شود: حدیث تقطیع شده و فقط به صدر آن عمل می‌شود ؛ باید گفت: مهمترین دلیل بر حجیّت خبر واحد بنای عقلاست، عقلا به خبر ثقه اعتماد می‌کنند، اگر خبری به دست آنها برسد که فقط نصف آن قابل اعتماد باشد به آن اعتماد نمی‌کنند؛ بنابراین تقطیع مشکل است. پس دلالت روایت هم به خاطر ذیل نامأنوس، زیر سؤال است و نهایت‌این‌که اگر این روایت از نظر دلالت و سند هم مخدوش نباشد؛ نمی‌تواند در مقابل آیه قرآن و آن همه روایت که مشهور به آن عمل کرده‌اند، ایستادگی کند پس نمی‌توان به آن عمل کرد.

نتیجه محور اول بحث

قواعد حقوقی مقدار مهریه از این قرار است:

۱ – مهر اندازه‌ای ندارد .

۲– قرار دادن مال فراوان به‌عنوان مهریه به زن مجاز است.

۳– معیار در تعیین مقدار صداق تراضی دو طرف است.

۴– مقدار مهریه امری عرفی است و شرع دخالت الزام‌آور ندارد.

پس هر اقدام قانونی الزام‌آور در راستای تعیین سقف برای مهریه از این منظر مخدوش است. محروم کردن مردم از وضع مهریه‌های بالا مبنای دینی ندارد. دلیلی وجود ندارد که زائد بر مهر السنّهٔ جایز نباشد بلکه بر جواز آن دلیل وجود دارد.

سؤال:آیا ممکن است در صورتی که مصلحت عمومی و تسهیل ازدواج جوانان ایجاب کند که باوضع بعضی مقررات خانواده‌ها ازتعیین‌مهریه‌های‌بالا منع شوند؟ به نظر می‌رسد مصلحت اندیشی صاحب‌شریعت جایی برای مصلحت‌اندیشی سایرین نمی‌گذارد. بااین‌که چنین‌مشکلی درصدر اسلام هم بی‌سابقه نبوده است و اولیای شرع چنین نکرده‌اند تنها به سفارشات اخلاقی بسنده نمودند.

نکته:

ذکر یک نکته اساسی دراینجا ضروری است. باید دانست دو طرف در تعیین مقدار آزادی

www.SID.ir

Archive of SID

اراده، اما نه این‌که هیچ حد و مرزی نداشته باشد. بعضی اصول و قواعدکلی و عمومی فقه و حقوق می‌تواند آزادی اراده دو طرف محدود کند. قواعد زیر از آن جمله است.

۱- مقدور بودن انجام تعهد، مرد طبق عقد نکاح و احیاناً شروط مربوط به آن به پرداخت مهریه، متعهد می شود. تعهد به پرداخت مقدار مهریه خارج از قدرت، تعهدی باطل است. مرجع در تعیین قدرت هم عرف است. چنانچه در نظر عرف مهریه بیرون از توان زوج باشد، می توان به ابطال چنین مهریه ای حکم نمود.

۲- مقصود بودن انجام تعهد، در بسیاری از موارد کثرت مهر دلیل بر عدم قصد جدّی است مثلاً آلاف و الوف را مهر قرار داده است، معلوم می‌شود که قصد جدی ندارد و وقتی به او گفته می‌شود که چرا این اندازه مهر قرار داده‌ای می‌گوید چه کسی مهر را داده و چه کسی آن را گرفته؟! معنایش این است که خیلی جدّی نیست. اگر واقعاً فزونی مهر نشانه عدم قصد جدّی باشد در چنین مواردی مهر باطل و به مهرالمثل منتقل می‌شود. حال با این بیان می‌توان مهرهای سنگین را ابطال کرده و منتقل به مهرالمثل شد و مشروط بودن رضایت زوجه به آن مهر سنگین موجب بطلان عقد نمی‌شود، چون که شرط فاسد، مفسد عقد نمی‌باشد و عقد مستقل و مهر هم مستقل است، پس تقیید عقد به رضایت در اینجا مشکلی ایجاد نمی‌کند.

۳- سفهی نبودن تعهد، اگر قصد پرداخت جدّی هست ولی عدد، عدد سنگینی است(مثلاً می‌گوید دوازده هزار سکّه) که نشان می‌دهد زوج در مسائل مالی رشد کافی ندارد و نشان دهنده سفاهت اوست زیرا بعضی عدد را خیلی نمی‌فهمند در این صورت باز مهر فاسد و باطل است و به مهرالمثل منتقل می‌شود.

محور دوم : اصول اخلاقی حاکم بر مقدار مهریه

در مقام اول بحث معلوم شد تحدید حقوقی و الزام‌آور مهریه جایز نیست. در این صورت با مسئله افزایش بی‌رویه میزان مهریه چه باید کرد؟ در این باره باید سراغ بعد اخلاقی مهر یعنی انجام مستحبات و ترک مکروهات رفت. شناخت اصول اخلاقی حاکم بر مقدار مهریه و ارائه راه حل مناسب بر مدار آن اصول می‌تواند مؤثر واقع شود.

www.SID.ir

Archive of SID

با توجه به این عقیده که وسیله رهایی و آزادی انسان اجرای کامل احکام اسلام شامل الزامات و آداب است. بدون تردید، انسان با چنین شناختی، بدون هیچ‌گونه مسامحه‌ای حاضر است همه قوانین و احکام اسلام را اجرا و حتی مستحبات را عمل کند و مکروهات را ترک نماید. زیبایی زندگی و تجلی کامل دینداری را فقط در ترک محرمات و فعل واجبات نمی‌داند.

حال با نگاه غیر حقوقی بلکه اخلاقی مسئله مقدار مهریه چه وضعی دارد؟ آیا کثرت آن مورد سفارش است یا قلت آن؟ آیا تقلیل مهریه مستحب و کثرت آن ضدّ ارزش و مکروه یا نه؟ گفته شده تقلیل مهریه استحباب دارد.

الف) استحباب تقلیل مهریه

گفته شد مقدار مهر به تراضی دو طرف بستگی دارد. البته ممکن است تراضی برمهریه‌های سنگین بر انگیزه‌های معقول و خرد پسند استوار نباشد. بدیهی است اگر مهر سنگین شود رغبت جوانان به ازدواج کم می‌شود و این امر باعث کثرت مفاسد است. عقل حکم می‌کند مهر کم باشد، هزینه‌های ازدواج سبک گردد و تشریفات از میان رود تا جوانان به سهولت بتوانند ازدواج کنند و گناه کم شود. از این رو بحث استحباب تقلیل مهریه به میان می‌آید.

در کلام فقهاء این مطلب بدون اختلاف نظرآمده است.(شهید ثانی،مسالک، ۸ ، ۱۹۹) و روایات فراوانی بر این مطلب دلالت دارند.

روایات

۱- از محمد بن مسلم، از أبی عبدالله (علیه السلام) قال: من برکة المرأة خفّة مَؤنتها و تیسیر ولادتها و من شومها شدّة مؤنتها و تعسیر ولادتها. (حر عاملی،الوسائل باب ۵ از ابواب مهور ،ح۳) در این روایت از برکت زن سبکی مؤنهٔ و خرج اوست. تنها مهر مطرح نیست بلکه تعبیر «مؤنهٔ» آمده است که مفهوم عامّی دارد و یکی از مهمترین مؤنه‌های زن مهر اوست.

www.SID.ir

Archive of SID

۲- از خالد بن نجیح از أبی عبدالله (علیه السلام) قال: تذاکروا الشوم عند أبـی فقـال: الـشوم فی ثلاث فی المرأة و الدابّة و الدار فامّا شوم المرأة فکثرة مهرها و عقم رحمهـا.(همـان، بـاب ۵ از ابواب مهور ، ح ۱) در این روایت از وجوه شومی زن، کثرت مهر اوست.

۳- از اسماعیل بن مسلم از جعفربن محمد الصادق از پدرش از پدرانشان (علیهم‌السلام) قال: قال رسول الله(صلی الله علیه وآله): افضل نساء امّتی أصبحهنّ وجهاً و أقلّهنّ مهـراً.(همـان، ح۹) در این روایت بهترین زنان امت رسول‌الله(صلی الله علیه وآله) آنانی هستند که صورتشان زیبـاتر و مهرشان کمتر باشد؛ یعنی درصدد این نباشند که جمال و زیبایی خداداد خود را با پول مبادله کنند.

۴- ازمحمد بن علی بن الحسین قال: روی أنّ من برکة المرأة قلّة مهرها و من شومها کثـرة مهرها.(همان، ح ۸) در این روایت از برکت زن قلّت مهر و از شومی زن، کثرت مهراست.

۵- از الحسن الطبرسی در مکارم الأخلاق به نقل ازکتاب نوادر الحکمة از علی (علیه السلام) قال: لاتغالوا بمهور النساء فتکون عداوة. (همان، ح ۱۲) در این حدیث از زیادی مهر منع کرده چـرا که موجب عداوت و دشمنی می‌شود. معنای آن این است که ممکن است جوانی خواستگار دختری باشد و با سخت‌گیری در مهر مواجه شود و به ناچار موافقت کنـد ولـی در دل کینـه مـی‌گیـرد تـا تلافی کند که گاهی ناخود آگاه است.

۶- از پیامبر(صلی الله علیه وآله) قال: إنّ من أعظم النساء برکة أیسرهنّ صداقاً. (بـی‌نا،سـنن بیهقی، ۷، ۲۳۵) در این روایت از مبارک‌ترین زنان آسان‌ترین آنان از نظر صداق است.

علاوه بر این، روایات متعددّی آمده و سخن از قلّت مهر حضرت فاطمه زهرا (علیهـا الـسلام) دارد که خیلی سبک بوده است. این روایات به نحو التزامی بر تشویق به قلّت مهر دلالـت دارد و از آن استحباب استفاده می‌شود. پیامبر گرامی اسلام برای همسریِ دخترِ خویش مردی چون علـی را انتخاب کرد که از مال دنیا دستش تهی و از کمالات انسانی عالی‌ترین بهره را داشـت و در همـین رابطه به فاطمه(ع) فرمود: فَوَاللّهِ لَوْ کانَ فی أهلی خَیر منـه مازَوّجْتُکِـهِ، (بـی‌نا،روضـة المتقـین، ۸، ۱۷۷) یعنی: اگر در میان کسان خویش، بهتر از علی سراغ داشتم، تو را به علی نمی‌دادم.

امام صادق(ع) فرمود: إنَّ عَلیّاً(ع) تَزَوَّجَ فاطِمَةَ عَلی بُردٍ وَ دِرْعٍ وَفِراشٍ کانَ مِنْ إهـابِ کـبشٍ؛ (همان، ۱۷۶.) یعنی علی با فاطمه ازدواج کرد، در حالی که سرمایه او یک بـرد و یـک زره و یـک

www.SID.ir

Archive of SID

پوستین بود. عمل پیامبر در تقلیل مهر زنان خود و دخترانش دلیل بر استحباب است و این‌که از نظر شریعت مقدّس اسلام قلّت مهر امری است مطلوب.

از آنچه نقل شد معلوم می‌شود:

۱- مستحبّ است مهر کم باشد.

۲- زیادی مهر مکروه است.

۳- شایسته زنان نباشد که جمال و زیبایی خداداد خود را با مال مبادله کنند.

۴- از وجوه شومی زن، کثرت مهر اوست.

۵- از مبارکی زن، کمی مهر وی است.

۶- سخت‌گیری در مهر در دل کینه می‌آورد.

ب) مقدار مستحب مهریه

معروف است که مستحب است مقدار مهر به اندازه مهرالسنه یعنی پانصد درهم مسکوک باشد که ۲۵۰ مثقال نقره است. روایاتی در این باره در منابع روایی‌که تأکید می‌کند سنّت پیامبر این بوده آمده است.(کلینی،الکافی، ۳۷۶/۵ ح۱؛شیخ طوسی، التهذیب، ۳۵۶/۷ و۳۶۱ و۳۶۳ ؛شیخ طوسی، الإستبصار، ۲۲۴/۳ و ۲۲۵، حر عاملی،الوسائل،۲۴۴/۲۱، بی‌نا،أبواب المهور، ۲۶۱ و۲۷۰)

گفته شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بیش از این مقدار مهر، نه برای همسرانش و نه برای دخترانش قرار نداد. باید روشن شود که آیا این کار از باب مثال وذکر مصداق برای مهر کم، پانصد درهم را ذکر کرده‌اند یا نه بلکه سقفی برای میزان استحباب آن است؟ در صورت دوم می‌توان آن را یکی از قواعد اخلاقی و مقدار مستحب مهریه دانست.

چند مورد از این روایات بیان می‌شود.

۱- ازعبید بن زرارة قال سمعت أبا عبدالله (علیه السلام) یقول: مَهَرَ رسول‌الله (صلی الله علیه وآله) نسائه إثنتی عشر أوقیةً و نشّاً و الأوقیةُ أربعون درهماً و النّش نصف الأوقیةُ و هو عشرون

www.SID.ir

Archive of SID

درهماً. (حر عاملی،الوسائل۲۱/ ۲۴۴) یعنی: رسول‌الله (صلی الله علیه وآله) مهر زنـان خـود را دوازه و نیم أوقیهٔ یعنی پانصد درهم قرار داد.

۲- از علی بن إبراهیم از پدرش ازحمّاد بن عیسی، از أبی‌عبدالله(علیه الـسلام) قـال: سـمعته یقول: قال أبی: ما زوّج رسول الله(صلی الله علیه وآله) شیئاً من بناته و لا تـزوّج شـیئاً مـن نـسائه علی أکثر من إثنتی عشر أوقیهٔ و نشّ. (همان) یعنی: رسول‌الله (صلی الله علیـه وآلـه) مهـر زنـان خود را بیش از دوازه و نیم أوقیهٔ قرار نداد. پیامبر(صلی الله علیه وآله) این کـار را نکـرد، ظـاهرش این است که شما هم چنین نکنید.

۳- از أبی العباس قال: سألت أبا عبدالله(علیه‌السلام) عن الصداق أله وقت (وقـت بـه معنـی اندازه است)؟ قال: لا، ثم قال: کان صداق النبی(صلی الله علیـه وآلـه)إثنتـی عـشر أوقیّـهٔ و نـشّاً.. (همان) یعنی: آیا صداق اندازه دارد؟ فرمود: نه و صداق نبی(صلی الله علیه وآله) پانصد درهـم بـود. ظاهر این است که مستحبّ است و واجب نیست که از مهر السنهٔ تجاوز نشود.

۴- از الحسین بن خالد قال سألت أبا الحسن عن مهر السنهٔ کیف صار خمس مأهٔ؟ فقـال: إنّ الله تبارک و تعالی أوجب علی نفسه أن لایکبرّه مؤمن مأهٔ تکبیرهٔ و یسبّحه مأهٔ تسبیحهٔ و یحمـده مأهٔ تحمیدهٔ و یهلّله مأهٔ تهلیلهٔ و یصلّی علی محمّد و آله مأهٔ مرّهٔ ثم یقول: اللهم زوّجنی من الحـور العین إلاّ زوّجه الله حوراء عیناء و جعل ذلک مهرها ثم أوحی الله إلی نبّیه(صلی الله علیـه وآلـه) أن سنّ مهور المؤمنات خمس مأهٔ درهم...(همان)

حسین بن خالد از أبا الحسن درباره مهر السنهٔ سؤال کرد که چگونه پانصد درهم شده اسـت؟ گفت: خدای تبارک و تعالی برخود واجب کرده؛ اگر مؤمن صد تکبیر بگویـد یکـصد تـسبیح کنـد و یکصد تحمید و یکصد تهلیل بگوید و یکصد صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد. سـپس بگویـد: اللهم زوّجنی من الحور العین؛ که خداوند حوراء عیناء به تزویج او درآورد و آن را مهر او قـرار دهـد. سپس خداوند به نبّی وحی که مهور مؤمنات‌را بر پانصد درهم سنّت بگذار. سند ایـن روایـت معتبـر نیست و به عنوان مؤیّد بر این‌که مهور نساء بیش از مهرالسنهٔ نباشد خوب است.

حاصل این‌که از این روایات بیش از این استفاده نمی‌شود:

۱- پانصد درهم از باب مثال وذکر مصداق برای مهر کم است.

www.SID.ir

Archive of SID

۲- سقفی برای میزان استحباب آن نمی‌باشد.

۳- با نگاه به عرفی مهریه کم باشد به استحباب عمل شده است.

در مقابل روایات مهرالسنّه یک سلسله‌روایات معارض وجود دارد و نشان می‌دهد معصومین (علیهم السلام) از مهر السنّه تجاوز کرده‌اند در حالی‌که مطابق روایات قبل تجاوز از مهرالسنّه مکروه است.

ارزیابی روایات معارض:

۱- صاحب وسائل گفته است: از محمد بن الحسن(شیخ طوسی) در کتاب المسبوط آن‌طور که نقل شده أنّه روی أنّ عمر تزوّج أمّ کلثوم بنت علی(علیه السلام) فأصدقها أربعین ألف درهم. این روایت می‌گوید: خلیفه دوّم، امّ کلثوم دختر علی(علیه السلام)را خواستگاری کرد و چهل هزار درهم مهر قرار داد و در روایت ندارد که علی(علیه السلام)نپذیرفت. (ح ۲، باب ۹ از ابواب مهور.) جواب: این روایت از نظر سند مرسله است علاوه بر این در مورد ازدواج امّ کلثوم با عمر اصل مسئله محلّ بحث است.

همین مضمون در روایت زیر هم آمده است.

أبی القاسم بن قولویه از عیسی بن عبدالله الهاشمی: خطب عمر بن الخطاب و ذلک قبل أن یتزوّج أم کلثوم بیومین و قال: یا ایّها الناس لاتغالوا بصدقات النساءفإنّه لو کان الفضل فیها لکان رسول الله (صلی الله علیه وآله) یفعله.... ثمّ نزل عن المنبر فما أقام إلاّ یومین أو ثلاثهٔ حتّی أرسل فی صداق بنت علیٍّ بأربعین الفاً. (وسائل ح ۵، باب ۹ از ابواب مهور.) در این روایت خلیفه دوّم می‌گوید: در مهر زنان غلو نکنید اگر این کار فضیلت داشت رسول‌الله (صلی الله علیه وآله) چنین می‌کرد. دو سه روز بعد وی صداق دخترعلی(ع)را چهل‌هزاردرهم مهر قرار داد در این روایت نیامده که علی(علیه السلام)نپذیرفت.

این روایت که از دو جهت ارسال دارد و سند معتبری ندارد و نمی‌توان به آن اعتماد کرد. یکی این‌که: ابن قولویه از رجال امام صادق (علیه السلام) و وفات امام صادق(علیه السلام) در سال ۱۴۸ است. پس ابن قولویه نمی‌تواند از «عیسی بن عبدالله» نقل کند چون زمان این دو به

www.SID.ir

Archive of SID

هم نمی‌خورد، پس مرسله است گرچه درظاهر مسند است. و دیگر این‌که، عیسی بن عبدالله در زمان عمر نبوده است و قطعاً از کسی شنیده است پس ارسال دیگر هم در اینجاست. علاوه بر این اصل چنین ازدواجی مشکوک است، و بعضی از بزرگان این داستان را ساختگی می‌دانند.

۲- شیخ طوسی در مبسوط گفته است: و تزوّج الحسن (علیه السلام) امرأة فأصدقها مأة جاریه مع کلّ جاریهٔ الف درهم. (ح۳، باب۹ از ابواب مهور.) این روایت هم سند ندارد و می‌گوید: حضرت امام حسن (علیه السلام) زنی را تزویج کرد و صد کنیز و همراه هر کنیز هزار درهم مهر آن زن قرار داد.

در مورد این روایت تصوّر این است که این مسائلی که به امام حسن(علیه السلام)نسبت می‌دهند مجعولات زمان معاویه است که برای خراب کردن چهره امام حسن (علیه السلام) چنین نسبت‌هایی به آن حضرت می‌دهند، مثلاً می‌گویند کثیر الزواج بوده‌اند و یا کثیراً طلاق می‌دادند.

جمع بین دو دسته روایت

برفرض اعتبار این روایات با روایات مهرالسنّه معارضه می‌کنند، موضوع جمع به میان می‌آید: هم جمع دلالی و هم اعمال مرجّحات متصوّر است. امّا جمع دلالی به این بیان که اینها برای این است که بفهمانند این کار حرام نیستو برای اثبات جواز است. و امّا اعمال مرجحّات هم به این است : روایات مهرالسنهٔ مشهور و دسته دیگر شاذ و نادر است و کنار گذاشته می‌شود.

نکته: ممکن است مهریّه را اوّلاً مهرالسنهٔ و ثانیاً پانصد سکّه بهار آزادی قرار دهند؛ آیا در این صورت به مستحب عمل شده؟ روشن است که نه، چرا که باید کلّ مهریّه پانصد درهم باشد نه قسمتی از آن.

اگر گفته شود: در مهریّه مربوط به حضرت جواد (علیه السلام) چنین چیزی دیده می‌شود. چرا که حضرت مهرالسنّهٔ را بعلاوه یک چیز اضافی مهر قرار دادند. این حدیث در وسائل نیامده ولی در من لایحضره الفقیه آمده است. (صدوق،من لا یحضره الفقیه، ۳، ۴۳۹۹) آمده است. در جواب می‌توان گفت: امام در اینجا مهریّه را فقط مهرالسنّهٔ و اضافه را نحله و بخشش قرار داد و جزء مهر نبوده است.

www.SID.ir

Archive of SID

بعضی فقیهان متذکر این نکته شده‌اند: اگر در صورت إرادهٔ زاید بر مهر السنهٔ احتیـاط شـود و صداق را مهر السنهٔ و زاید بر آن را نحلهٔ (بخشش) قرار دهد خوب اسـت. چراکـه بـه امـام جـواد (علیه السلام) تأسّی شده است. ایشان با دختر مأمون چنین کردنـد و فرمودنـد: آن‌چـه بـه‌عنـوان صداق بذل کردم همان است که رسول‌الله (صلی‌الله علیه وآله) بـرای همـسران خـود دادنـد یعنـی پانصد درهم. و از مال خود صدهزار درهم نیز به او بخشیدم. (بی‌نا،ریاض المسائل، ۷، ۱۳۶)

محور سوم) اصلاح انگیزه های افزایش مهر

معلوم است که ازدواج مقدمه‌ای برای تشکیل خانواده و ایجاد کانون صفا و محبت و جـذب و انجذاب است. ازدواج، در حقیقت از قوه به فعل رسانیدن آن عشق مقدسی است کـه در نهـاد زن و مرد به ودیعت سپرده شده است تا بقای نسل آدمی را تضمین کند و کانون گرمی از عواطف پدری و مادری برای فرزندان به وجود آورد و غنچه وجودشان شکوفا گردد. ازدواج، در یک پیوند فیزیکی خلاصه نمی‌شود بلکه وسیله‌ای برای اتحاد کامل دو انسان و اشتراک همه جانبه در زنـدگی اسـت. با توجه به این حقیقت جا دارد مهریه به عنوان یک رکن بسیار مهم تلقی نشود.

انگیزه‌های افزایش مهر ممکن است همه یا بعضی از امور زیر باشد: ۱- مهریه سـنگین، بـه منزله یک تضمین بقای خانواده ؛۲- به عنوان اعتبار و پشتوانه مالی بـرای زن در صـورت انحـلال خانواده ؛۳- به خاطر حفظ ظواهر و تفاخر ومباهات.

ممکن گفته شود: اگر خانواده‌ها روی مهریه تکیه می‌کنند، به خاطر نگرانی از متلاشی شـدن کانون خانوادگی است. بیم دارند: دخترشان در آغاز یا نیمه زندگی مشترک شکست بخورد و احیانـاً با داشتن یک یا چند فرزند، به دریافت طلاقنامه گرفتار آید و در صف بیوه‌های جامعـه قـرار گیـرد. مهریه سنگین، به منزله یک تضمین است تا اولاً شوهر ازترس ادای آن به فکـر جـدایی و تجدیـد همسر نیفتد و ثانیاً اگر چنین فکری به سرش افتاد، دست کم برای زن از نظر مالی، اعتباری وجـود داشته باشد. با مهریه گزاف، همچون یک ریسمانی می‌توان شکل ظاهری خانواده را حفـظ کـرد و یک انسان آماده فرار را به اسارت گرفت و یک زندگی سرد و تلخ و بی‌نشاط را که نـامش زنـدگی خانوادگی است، ولی از ویژگی‌های آن به کلی خالی است، تداوم بخشید.

www.SID.ir

Archive of SID

ولی باید گفت: خانواده جاذبه می‌خواهد. این جاذبه باید به قدری قوی باشد که برای حفظ هر یک از زوجین، هیچ‌گونه نیازی به زنجیر نباشد؛ در غیر این صورت، گرچه زن و مردی عمری را در زیر یک سقف بگذرانند و پیوند جسمی هم داشته باشند، ولی به خاطر نداشتن پیوند روحی و انس قلبی، احساس سعادت نخواهند کرد. در این میان باید موازین اسلامی در معاشرت و روابط زن و مرد، مورد توجه قرار گیرد. چه مانعی دارد زن، در برابر هوس خویش زانو نزند و تسلیم خواسته‌های دل نشود و به حال مردی توجه کند که به او دل داده و خودش را وقف سعادت او و فرزندانش کرده است، یا چه عیبی دارد اگر مردی ملاحظه زحمات همسری را کند که تا نیمه راه زندگی همراه او آمده و صاحب فرزند یا فرزندانی شده و اکنون به وفاداری همسر خود نیاز دارد و نباید او را با تازه‌تری مبادله کند.

بنابراین، دل بستن به مهریه، معقول نیست، زیرا اگر مهریه به خاطر جلوگیری از متلاشی شدن خانواده است، مهریه برای بنیان خانواده، مانند نقش و نگار است و اگر خانه‌ای از پای بست ویران باشد، از نقش و نگار آن چه طرفی می‌توان بست. و اگر مهریه به خاطر حفظ ظواهر و تفاخر و مباهات است، که بدتر! مگر زن، انسان نیست! آیا انسانیت را می‌شود به چند و چون سنجید آیا آدمی که ارزش خود را در بالا بردن مهریه جستجو می‌کند، ارزش حقیقی خود را گم نکرده است؟ چه فرق می‌کند که انسان ارزش خود را در پول یا مقام یا خانه مجلل یا لباس گران بها و تجملات بیابد یا در مهر سنگین؟

قرآن کریم با لطافت و ظرافت بی‌نظیری می‌گوید: «و آتوا النساء صدقاتهن نحله» (نساء، ۴) از این جمله استفاده می‌شود: اولاً با نام"صدقه" (بضم دال) یاد کرده است نه با نام مهر، صدقه از ماده صدق است و بدان جهت به مهر صداق یا صدقه گفته می‌شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است. و این‌که با کلمه"نحله" کاملا تصریح می‌کند که مهر، هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد.

بنابراین مهر: ۱- بها یا اجرت نیست.۲- فلسفه مهر وثیقه مالی در مقابل حق طلاق برای مرد نیست. اگر این چنین است پس چرا پیغمبر اکرم زنان را توصیه کرد که متقابلاً مهر خود را به شوهر ببخشند و برای این بخشش پاداش‌ها ذکر کرده است؟ به‌علاوه چرا توصیه کرد که

www.SID.ir

Archive of SID

حتی‌الامکان مهر زنان زیاد نباشد؟ آیا جز این است که از نظر پیغمبر اسلام هدیه زناشوئی مـرد بـه نام مهر، و بخشش مهر یا معادل آن از طرف زن به مرد موجب اسـتحکام الفـت و علقـه زناشـوئی می‌شود؟ اگر نظر اسلام به این بود که مهر یک وثیقه مالی باشد، چرا در کتاب آسمانی خود گفـت: " «و آتوا النساء صدقاتهن نحله»". چرا نگفت"و آتوا النساء صدقاتهن وثیقه".؟

نتیجه گیری:

نتیجه محور اول بحث

قواعد حقوقی مقدار مهریه از این قرار است:

۱ – میزان مهریه در شرع مقدس اسلام تعیین و تقدیر الزامی نشده و از نظر کثرت انـدازه‌ای ندارد.

۲– قرار دادن مال فراوان به عنوان مهریه به زن مجاز است.

۳– معیار در تعیین مقدار صداق با لحاظ عرف، تراضی دو طرف است.

۴– ترغیب به وضع مهریه‌های پایین به عنوان یک اصل مسلم مورد عنایت اسلام بوده است و البته این به معنای محروم کردن مردم از حق وضع مهریه‌های بالا نیست.

قواعد اخلاقی مربوط به مقدار مهریه از این قرار است:

۱– مستحبّ است مهر کم باشد.

۲– زیادی مهر ضدّ ارزش و مکروه است.

۳– شایسته زنان نباشد که جمال و زیبایی خداداد خود را با مال مبادله کنند.

۴– از وجوه شومی زن، کثرت مهر اوست.

۵– از مبارکی زن کمی مهر وی است.

۶– سخت‌گیری در مهر در دل کینه می‌آورد.

۷– مقدار مستحبّ مهر پانصد درهم از باب ذکر مصداق و متعارف زمان است.

۸– برای میزان استحباب سقفی معین نمی‌باشد.

۹– با نگاه به عرفی مهریه کم باشد به استحباب عمل شده است.

www.SID.ir

Archive of SID

۱۰- انگیزه‌های افزایش مهر مانند: مهریه سنگین، به منزله یک تضمین بقای خانواده ؛ به عنوان اعتبار و پشتوانه مالی برای زن در صورت انحلال خانواده؛ به خاطر حفظ ظواهر و تفاخر و مباهات؛ با ماهیتی که قرآن برای مهریه قائل است سازگاری ندارد و باید اصلاح و تعدیل گردد.

بنابراین قواعد حقوقی و اخلاقی می‌توان پیشنهاد کرد:

۱- اقدام قانونی در راستای تعیین سقف برای مهریه از حیث کمی و زیادی انجام نشود.

۲- نگاه اخلاقی و توصیه‌ای و عمل به مستحبات و ترک مکروهات در جهت حل مشکل زیادی مهر به کار رود.

۳- انگیزه‌های افزایش مهریه اصلاح شود. توجه دادن به حقیقت متعالی ازدواج موجب می‌شود مهریه به عنوان یک رکن بسیار مهم تلقی نشود و مقدار آن بالا نرود.

۴- فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی در قالب‌های هنری جذاب راه گشا در راستای کاهش مهریه تولید و سامان گردد.

۵- نهادهای فرهنگی، تبلیغی به میدان بیایند نه نهادهای حقوقی.

فهرست منابع

۱ـ حسن مصطفوی، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۷ ق.

۲ـ الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن،**وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه تحقیق و مؤسسه آل بیت ـ علیه السّلام ـ لأحیاء التراث** ، قم الطبعه الاولی ۱۴۲۱ ق، ثلاثون مجلداً.

۳ـ الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن ،**وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه**، عنی بتصحیحه وتحقیقه وتذییله الفاضل المحقق الشیخ عبدالرحیم الربانی‌الشیرازی، دار احیاء التراث العربی، سبعه مجلدات ، بیروت،۱۳۵۵ش.

۴ـ السید المرتضی علم الهدی، علی بن الحسین الموسوی البغدادی، **الانتصار**، تحقیق و نشر: مؤسسه النشر الإسلامی ، قم، بی تا.

۵- _____ ،**کنز العرفان فی فقه القرآن**، المتوفی ۸۲۶ ق، الناشر: المکتبه المرتضویه لأحیاء الجعفریه ، ۱۳۸۴ ق.

www.SID.ir

Archive of SID

۶ـ الشیخ الطوسی، أبی جعفر محمد بن حسن، **الاستبصار فیما اختلف به الاخبار** ، تحقیق السید حسن الموسوی الخراسان، الناشر: دار الکتب الإسلامیه،، أربعه مجلدات طهران، الطبعه الأُولی ۱۴۰۴ ق.

۷- ـــــــــــــــــــــــــــ ،**تهذیب الأحکام** ، تحقیق: السید حسن الموسوی الخراسان، الناشر: دار صعب ـ دار التعارف ، عشر مجلدات ، الطبعه الأُولی ۱۴۰۱ق.

۸ـ الشهید الثانی، زین الدین بن علی العاملی، **مسالک الافهام إلی تنقیح شرائع الاسلام**، تحقیق و نشر: مؤسسه المعارف الاسلامیه، خمسه عشر مجداً ، قم ، الطبعه الاولی ۱۴۱۶ ق.

۹ ــ الصدوق، محمد بن علی بن بابویه، **المقنع فی الفقه** ، تحقیق و نشر: مؤسسه الامام الهادی ـ علیه السّلام ـ قم ، الطبعه الاولی ۱۴۱۵ ق.

۱۰- ـــــــــــــــــــــــــــ ،**من لا یحضره الفقیه** ، تحقیق: السید حسن الموسوی الخراسان، الناشر: دار الکتب الاسلامی، النجف، الطبعه الاولی ۱۴۰۴ ق، أربعه مجلدات.

۱۱- ـــــــــــــــــــــــــــ ، **الهدایه فی الاصول و الفروع**، تحقیق و نشر: مؤسسه الامام الهادی ـ علیه السّلام ـ قم الطبعه الأُولی، ۱۴۱۸ق.

۱۲ـ الطبرسی،الشیخ أبی علی الفضل بن الحسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق : الفاضل المتبحر الشیخ أبو الحسن الشعرانی، الناشر: المکتبه الاسلامی، عشر مجلدات ، طهران، ۱۳۹۵ ق.

۱۳- ـــــــــــــــــــــــــــ ،**مختلف الشیعه فی الأحکام الشریعه**، تحقیق مرکز الأبحاث و الدرسات الاسلامیه، الناشر: مکتب الاعلام الاسلامی، تسع مجلدات ، قم ، الطبعه الاولی ۱۴۱۸.

۱۴- الفیروز آبادی الشافعی،الشیخ مجد الدین، **القاموس المحیط**، الناشر: دار الجیل، بیروت، بی‌تا.

۱۵- الکلینی الرازی، ثقه الاسلام أبی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الکافی** ، صححه و علق علیه: علی اکبر الغفاری، و نهض بمشروعه: الشیخ محمد الآخوندی، الناشر: دار الکتب الاسلامیه، طهران، ثمانیه مجلدات.

۱۶- النجفی، الشیخ محمد حسن،**جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، تحقیق: محمود القوجانی، الناشر: دار أحیاء التراث العربی، ثلاثه و أربعون مجلداً ، بیروت.

۱۷- ـــــــــــــــــــــــــــ ،**جواهر الکلام فی‌شرح شرائع الاسلام**، تحقیق: شیخ رضا استادی، تهران المطبعه الاسلامیه،۴۲جلدی،۱۳۹۹ه.ق.

۱۸- بی‌نا، سنن بیهقی، ج ۷، بی جا، بی تا.

۱۹- بی‌نا، روضهٔ المتقین، ج ۸، بی جا، بی تا.

۲۰- بی‌نا، احمد بهشتی، زنان نامدار، ج ۳، بی جا، بی تا.

۲۱- بی‌نا، الدر المنثور، ج۲ ، بی جا، بی تا.

www.SID.ir